Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Explanation and Analysis of the Reasonableness Requirement in the Contract of Agency from the Perspective of Iranian Law

1. Mahtab Moghimi: Department of Law, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Mohammad Hadi Fazlali*: Department of Law, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Email: mh.fazlali@iau.ac.ir (Corresponding Author)

ABSTRACT

This study aims to explain and analyze the reasonableness requirement in the contract of agency from the perspective of Iranian law. Although this concept has not been explicitly and independently formulated within the Iranian legal system, it is implicitly and prominently reflected in principles such as the obligation to safeguard the principal's interests, the practice of reasonable persons (binā-ye ʿuqalā), and reasonable custom. The significance of this issue stems from the increasing use of general and irrevocable powers of attorney and the growing complexity of legal relationships, which have created opportunities for unconventional and, at times, harmful conduct. Consequently, the need to identify criteria capable of controlling and delineating the scope of an agent's authority has become increasingly important. The principal research question is: How can the reasonableness requirement in the contract of agency be conceptualized under Iranian law, and what effect does it have on the validity and legal effectiveness of such a contract? Accordingly, this study adopts a descriptive-analytical approach and draws on library-based sources to examine provisions of the Iranian Civil Code, legal doctrine, and judicial practice in order to clarify the theoretical and practical dimensions of this concept. The findings indicate that the reasonableness requirement functions within the legal system as an implicit yet fundamental standard governing agency relationships, with its principal functions observable in three areas: interpreting the scope of authorization, assessing the principal's interests, and evaluating the agent's liability. The findings further demonstrate that, under Iranian law, professional custom and the reasonable-person standard play particularly significant roles in determining the concrete manifestations of this requirement. Although the reasonableness requirement has not been expressly recognized as an independent principle in statutory provisions, it operates as an underlying regulatory principle within the structure of the contract of agency and plays an important role in maintaining a balance among freedom of will, contractual trust, and protection of the principal's interests. Ultimately, strengthening the status of this concept through more precise theoretical elaboration and assessing the feasibility of its explicit statutory recognition could enhance legal certainty and reduce disputes arising from broadly formulated powers of attorney.

Keywords: *contract of agency, reasonableness requirement, Iranian Civil Code, principal's interests, custom, practice of reasonable persons, agent's liability.*

How to cite: Moghimi, M. & Fazlali, M. H. (2027). Explanation and Analysis of the Reasonableness Requirement in the Contract of Agency from the Perspective of Iranian Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics, 9*(6), 1-24.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 11 August 2026
Revise Date: 24 October 2026
Accept Date: 31 October 2026
Initial Publish Date: 31 October 2026
Final Publish Date: 20 February 2028

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

تبیین و واکاوی شرط معقولیت در عقد وکالت از منظر حقوق ایران

۱. مهتاب مقیمی: گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. محمدهادی فضلعلی*: گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: mh.fazlali@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)

چکیده

این پژوهش به تبیین و واکاوی شرط معقولیت در عقد وکالت از منظر حقوق ایران می‌پردازد؛ مفهومی که اگرچه در نظام حقوقی ایران به‌صورت صریح و مستقل صورت‌بندی نشده، اما به‌طور ضمنی در قالب قواعدی چون لزوم رعایت مصلحت موکل، بنای عقلا و عرف عقلایی حضور پررنگ دارد. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که توسعه وکالت‌های مطلق و بلاعزل و گسترش روابط حقوقی پیچیده، زمینه بروز رفتارهای غیرمتعارف و گاه زیان‌بار را فراهم کرده و در نتیجه، ضرورت بازشناسی معیارهای کنترل‌کننده حدود اختیار وکیل را دوچندان ساخته است. پرسش اصلی تحقیق این است که شرط معقولیت در عقد وکالت از منظر حقوق ایران چگونه تبیین می‌شود و چه تأثیری بر اعتبار و صحت این عقد دارد؟ در همین راستا، این پژوهش با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی مواد قانون مدنی، دکترین حقوقی و رویه قضایی پرداخته است تا ابعاد نظری و کاربردی این مفهوم را روشن سازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شرط معقولیت در نظام حقوقی، به‌عنوان یک معیار ضمنی اما بنیادین در تنظیم روابط وکالتی نقش دارد و کارکرد آن عمدتاً در سه حوزه تفسیر حدود اذن، ارزیابی مصلحت موکل و سنجش مسئولیت وکیل قابل مشاهده است. همچنین روشن شد که در حقوق ایران عرف حرفه‌ای و استاندارد شخص متعارف نقش پررنگری در تعیین مصادیق آن ایفا می‌کند. شرط معقولیت اگرچه در متون قانونی به‌صورت مستقل تصریح نشده، اما به‌عنوان یک اصل تنظیم‌گر پنهان در ساختار عقد وکالت عمل می‌کند و نقش مهمی در ایجاد تعادل میان آزادی اراده، اعتماد قراردادی و حمایت از مصلحت موکل دارد. در نهایت، تقویت جایگاه این مفهوم از طریق تبیین نظری دقیق‌تر و امکان‌سنجی تقنین صریح آن می‌تواند به ارتقای امنیت حقوقی و کاهش تعارضات ناشی از وکالت‌های گسترده کمک کند.

واژگان کلیدی: *عقد وکالت، شرط معقولیت، قانون مدنی ایران، مصلحت موکل، عرف، بنای عقلا، مسئولیت وکیل.*

نحوه استناددهی: مقیمی، مهتاب.، و فضلعلی، محمدهادی. (۱۴۰۶). تبیین و واکاوی شرط معقولیت در عقد وکالت از منظر حقوق ایران. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۹(۶)، ۱-۲۴.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۲ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۹ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۹ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

مقدمه

عقد وکالت از جمله عقود مهم و پرکاربرد در نظام حقوقی است که بر پایه اصل نیابت و تفویض اختیار بنا شده و نقش اساسی در تنظیم روابط اشخاص در عرصه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و اداری ایفا می‌کند. از دیرباز، انسان برای تحقق مقاصد خویش در زندگی اجتماعی، ناگزیر از نیابت و تفویض اراده به دیگران بوده است تا به‌وسیله آن بتواند اموری را که شخصاً انجام آن برای او ممکن یا مصلحت‌آمیز نیست، از طریق نماینده خود انجام دهد. این نیاز طبیعی، موجب شکل‌گیری نهاد وکالت در حقوق شده است. در میان انواع قراردادها، عقد وکالت به سبب ماهیت اذنی و مبتنی بر اعتماد، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا از یک‌سو متکی بر رضایت و قصد طرفین است و از سوی دیگر، از قواعد عقلایی و عرفی الهام می‌گیرد که شارع مقدس نیز آن را امضا و تأیید کرده است. در حقوق ایران نیز مطابق ماده ۶۵۶ قانون مدنی، وکالت «عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». بر اساس این تعریف، وکالت مبتنی بر اراده آزاد طرفین است، اما همانند دیگر عقود، تابع شرایط عمومی و اختصاصی صحت عقد است. از جمله این شرایط، شرطی است که در بسیاری از متون حقوقی به‌صراحت یا به‌تلویح مورد اشاره قرار گرفته و آن «شرط معقولیت» در موضوع وکالت است. شرط معقولیت به معنای آن است که موضوع وکالت و مفاد اراده طرفین باید از حیث عقلایی بودن، امکان و واقعیت خارجی و نیز از منظر عرفی، معقول و منطقی تلقی گردد. در واقع، شارع مقدس و قانون‌گذار، اعتبار هرگونه عقد را منوط به وجود شرایطی دانسته‌اند که عقل سلیم و عرف عمومی آن را بپذیرد. به بیان دیگر، عقدی که بر امر غیرمعقول، موهوم، غیرقابل تحقق یا مغایر با منطق عرفی و عقلایی استوار باشد، فاقد ارزش حقوقی و فقهی بوده و نمی‌تواند آثار الزام‌آور بر جای گذارد. از همین رو، شرط معقولیت در زمره آن دسته از شرایط ضمنی و ذاتی عقود است که برآمده از طبیعت عقلایی و اراده آگاهانه انسان‌ها در تعاملات اجتماعی است.

با وجود این، مفهوم و حدود شرط معقولیت در حقوق ایران چندان روشن و یک‌دست نیست. در حقوق ایران نیز هرچند قانون مدنی به‌صراحت از شرط معقولیت در عقد وکالت سخن نگفته است، اما مواد متعددی از آن، به‌گونه‌ای تلویحی بر این شرط تأکید دارند. قانون‌گذار در ماده ۱۹۰، تحقق هر عقدی را منوط به وجود قصد، اهلیت، موضوع معین و مشروعیت جهت دانسته است. این چهار شرط، در تحلیل نهایی، همگی ناظر بر عقلایی بودن و معقولیت عقد هستند، زیرا بدون وجود اراده آگاهانه، اهلیت قانونی، موضوع واقعی و جهت مشروع، هیچ عقدی معقول و منطقی نخواهد بود. از این‌رو، می‌توان گفت شرط معقولیت نه شرطی زائد، بلکه جوهره و روح حاکم بر اعتبار عقد در نظام حقوقی ایران است. اما پرسش اساسی این پژوهش که با روش توصیفی و تحلیلی تهیه و تنظیم شده است مبتنی بر این است که اساساً شرط معقولیت دقیقاً چه جایگاهی در نظام حقوقی دارد؟ آیا می‌توان آن را شرطی مستقل و مجزا دانست یا باید آن را در ضمن سایر شروط صحت مانند امکان، مشروعیت و اهلیت تفسیر کرد؟ و در نهایت، در صورت فقدان شرط معقولیت در عقد وکالت، چه آثاری بر اعتبار، صحت و نفوذ آن مترتب است؟ آیا عقد باطل است یا غیرنافذ، و یا ممکن است با اصلاح موضوع یا رضایت مجدد طرفین تصحیح شود؟ این پرسش‌ها، مبنای اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند.

۱- جایگاه شرط معقولیت در قانون مدنی ایران

تحلیل مواد قانون مدنی از منظر عقلایی بودن عقد

پرسش از عقلایی بودن عقد وکالت در حقوق ایران، در نگاه نخست، پرسشی به‌ظاهر ساده و پیش‌پاافتاده می‌نماید، اما در ژرف‌نگری حقوقی، این مسئله دارای ابعاد پیچیده‌ای است که ریشه در مبانی فلسفی، الهیاتی و نظری حقوق خصوصی دارد. قانون مدنی ایران که عمدتاً مستخرج

از فقه امامیه و با تأثیرپذیری از حقوق فرانسه در دوران تدوین خود در سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۵ به رشته تحریر درآمده است، اگرچه به‌صورت صریح و مستقیم از شرط معقولیت یا معیار شخص معقول سخن نگفته است، با این حال محتوا، ساختار و روح حاکم بر مواد مختلف آن، به‌ویژه در باب عقد وکالت، گواه آن است که قانون‌گذار هرگز نسبت به این مفهوم بی‌توجه نبوده و در بسیاری از احکام خود، به‌طور ضمنی، معیاری عقلایی را ملحوظ نظر داشته است.

عقد وکالت در قانون مدنی ایران در مواد ۶۵۶ تا ۶۸۳ تنظیم شده است. ماده ۶۵۶ در تعریف وکالت مقرر می‌دارد: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.» این تعریف، هرچند به‌ظاهر صرفاً توصیفی است، اما حامل بارهای مفهومی عمیقی است که از جمله آن‌ها می‌توان به عنصر نیابت اشاره کرد. نیابت، در فقه و حقوق اسلامی، مستلزم آن است که نایب در حدود اختیارات تفویضی عمل کند و این حدود، چه مصرّح باشند چه ضمنی، باید با توجه به مقتضیات عقلایی عقد تفسیر شوند. در واقع، هنگامی که موکل اختیاری را به وکیل تفویض می‌کند، این تفویض در چارچوب یک رابطه اعتمادمحور قرار می‌گیرد که خود بنیاد عقلایی دارد؛ یعنی موکل از این جهت به وکیل اعتماد می‌کند که انتظار دارد وکیل به‌مثابه یک انسان عاقل و متعارف، در راستای حفظ مصالح موکل گام بردارد. (Amir-Moezzi, 2009)

ماده ۶۶۲ قانون مدنی صراحتاً اعلام می‌دارد که «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را انجام دهد، وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.» این ماده، آگاهانه یا ناآگاهانه، بازتابی از یک معیار عقلایی است؛ زیرا توانایی انجام عمل حقوقی، نه صرفاً توانایی جسمانی، بلکه توانایی حقوقی–عقلایی است. موکلی که به وکیل اختیار انجام معامله‌ای را می‌دهد، طبعاً انتظار دارد که وکیل در این معامله به‌گونه‌ای رفتار کند که یک شخص عاقل و آگاه به عرف بازار در همان موقعیت عمل می‌کرد. قانون مدنی در ماده ۶۶۷ نیز تصریح می‌کند که وکیل باید در تصرفاتی که می‌کند مصلحت موکل را رعایت نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قراین و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند. این ماده، که یکی از مهم‌ترین مواد باب وکالت است، آشکارا از سه منبع برای تحدید اختیارات وکیل سخن می‌گوید: اختیار صریح، قراین، و عرف و عادت. هر سه این منابع، بالضروره به یک معیار خارجی و عینی ارجاع می‌دهند که همان معیار شخص معقول یا انسان متعارف است.

ارجاع به عرف و عادت در ماده ۶۶۷ از منظر تئوری حقوقی، بسیار پرمعناست. عرف، آن‌گونه که در نظریه حقوق معاصر تعریف می‌شود، رفتار متعارفی است که از اراده جمعی یک جامعه نشئت می‌گیرد و مبتنی بر انتظارات معقول اعضای آن جامعه است. در نتیجه، ارجاع قانون‌گذار به عرف، در واقع ارجاعی ضمنی به معیار رفتار شخص عاقل در آن عرف و جامعه است. وکیلی که در تجارت وکالت دارد، باید به شیوه‌ای عمل کند که یک تاجر معقول در آن حوزه تجاری عمل می‌کند؛ وکیلی که در امور حقوقی نمایندگی دارد، باید رفتارش با رفتار یک وکیل معقول و آگاه در آن حوزه تطبیق داشته باشد.

ماده ۶۷۲ قانون مدنی نیز در همین راستا مقرر می‌دارد: «وکیل در امری که وکالت ندارد نمی‌تواند به موکل خود رجوع کند.» این حکم، اگرچه در وهله اول یک قاعده ساده به‌نظر می‌رسد، اما در تحلیل عمیق‌تر نشان می‌دهد که قانون‌گذار برای تحدید و تعریف قلمرو اختیارات وکیل، از یک منطق عقلایی پیروی کرده است؛ وکیل نمی‌تواند خارج از آنچه که یک شخص معقول در موقعیت او انجام می‌داد عمل کند و سپس هزینه آن را به موکل تحمیل نماید. ماده ۶۷۴ در مورد تعدد وکلا حکم می‌کند که «موکل می‌تواند هر یک از وکلا را به تنهایی معزول کند مگر اینکه عقد وکالت به نحو دیگری مقرر شده باشد.» تفسیر این ماده نیز مستلزم توجه به قرینه عقلایی است؛ در غیاب تصریح، مقتضای عقلایی

عقد وکالت این است که موکل اختیار عزل مستقل هر یک از وکلا را داشته باشد، مگر آنکه از مقتضیات اوضاع و احوال چیز دیگری فهمیده شود. (Amir-Moezzi, 2009)

باید توجه داشت که تحلیل مواد باب وکالت از منظر عقلایی بودن، تنها به مواد صریح آن باب ختم نمی‌شود. مواد عمومی قانون مدنی در باب تعهدات و قراردادها نیز از همین نگاه قابل تفسیر و تحلیل هستند. ماده ۲۲۰ قانون مدنی، که یکی از مواد بنیادین حقوق تعهدات ایران است، مقرر می‌دارد: «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند.» این ماده، که در حقوق فرانسه در ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی (سابق) معادل آن وجود دارد، حاوی یک اصل عمیق عقلایی است؛ التزامات ناشی از عقد تنها به آنچه تصریح شده محدود نمی‌شود و از طریق ارجاع به عرف و قانون، این التزامات گسترش می‌یابد. این گسترش، بر اساس معیاری صورت می‌گیرد که جز معیار انتظارات معقول طرفین چیز دیگری نیست.

در قواعد مربوط به تفسیر عقود، ماده ۲۲۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.» این قاعده تفسیری نیز در واقع بیانگر همان معیار عقلایی است؛ یعنی در تفسیر قرارداد، آنچه ملاک قرار می‌گیرد معنایی است که یک انسان معقول، با توجه به عرف جاری، از الفاظ برداشت می‌کند، نه معنای کاملاً ذهنی و خصوصی یکی از طرفین. بدین ترتیب، مجموعه مواد قانون مدنی ایران، اگرچه هرگز به‌صراحت از شرط معقولیت سخن نگفته‌اند، در لایه‌های زیرین خود از یک منطق و معیار عقلایی برخوردارند که در تمام ابواب آن حضور دارد و از جمله در باب وکالت، با وضوح و قوت بیشتری قابل مشاهده است. (Bagheri Moghaddam, 2001)

بررسی امکان استنباط شرط معقولیت از اصول کلی قانون مدنی

در علم اصول فقه که مبنای استنباط حقوقی در نظام حقوقی ایران است، یکی از شیوه‌های مهم استدلال، ملاک یا علت حکم است. بر اساس این شیوه، می‌توان از احکام جزئی، اصول کلی‌تری را استنباط کرد، مشروط بر آنکه علت حکم در موارد دیگر نیز وجود داشته باشد. اگر ما علت نهفته در پس احکامی مانند ماده ۶۶۷ (رعایت مصلحت موکل و عمل در حدود اختیار)، ماده ۲۲۰ (الزام به نتایج عرفی عقد)، ماده ۲۲۴ (تفسیر قرارداد بر اساس معانی عرفی)، و ماده ۱۱۷۸ (الزام کارفرما به رعایت مصلحت در روابط اقتصادی) را در نظر بگیریم، به یک وجه مشترک می‌رسیم که همان معیار رفتار انسان معقول یا به تعبیر دیگر شرط معقولیت است. این روش استنباط، در اصطلاح اصولیون، نوعی تنقیح مناط است که در آن ملاک مشترک از میان موارد پراکنده استخراج می‌شود.

از دیدگاه تئوری حقوقی مدرن نیز امکان استنباط این شرط از اصول کلی قانون مدنی قابل دفاع است. در این زمینه، باید به نقش محوری اصل حسن نیت در نظام حقوق ایران پرداخت. هرچند قانون مدنی ایران برخلاف ماده ۶ قانون اساسی سوئیس یا ماده ۲۴۲ قانون مدنی آلمان، حسن نیت را به‌عنوان یک اصل عام مدوّن معرفی نکرده است، اما فقه امامیه، که منبع اصلی قانون مدنی است، سرشار از احکام و قواعدی است که مبتنی بر حسن نیت و انصاف هستند. قاعده لاضرر، قاعده غرور، قاعده اقدام، و قاعده ید همگی دربردارنده عناصری از اصل حسن نیت هستند. و مهم‌تر از همه، قاعده مشهور «المؤمنون عند شروطهم» که دلالت بر التزام به مقتضیات عقد دارد، پیوندی ناگسستنی با مفهوم انتظارات معقول طرفین برقرار می‌سازد.

در تحلیل اصل حسن نیت در رابطه با شرط معقولیت باید گفت که این دو مفهوم، هرچند متمایز هستند، نسبت تنگاتنگی با یکدیگر دارند. حسن نیت، یک مفهوم ذهنی است که به نیت و قصد داخلی شخص ارجاع می‌دهد؛ در حالی که معقولیت، یک مفهوم عینی است که رفتار

شخص را با رفتار انسان متعارف مقایسه می‌کند. با این حال، در مقام اعمال، هر دو به معیاری مشترک اشاره دارند: رفتاری که با انتظارات مشروع طرف دیگر عقد همخوانی داشته باشد. در نتیجه، اگر نظام حقوقی ایران پذیرفته باشد که حسن نیت به‌عنوان یک اصل حاکم بر اجرای قراردادها عمل می‌کند، و اگر این نتیجه‌گیری صحیح باشد، استنباط شرط معقولیت به‌عنوان معیار عینی ارزیابی رفتار طرفین از همان منابع، کاملاً معقول و قابل دفاع می‌نماید.

یکی از مهم‌ترین مراجع برای استنباط شرط معقولیت در حقوق ایران، عرف است. در نظام حقوق ایران، عرف در سه جایگاه ظاهر می‌شود: عرف به‌عنوان منبع حقوق (در غیاب نص صریح قانونی)، عرف به‌عنوان معیار تفسیر عقود، و عرف به‌عنوان ابزار تکمیل قراردادها. در هر سه جایگاه، عرف در واقع چیزی نیست جز رفتار متعارف انسان‌های معقول در یک جامعه مشخص. ماده ۱ قانون مدنی در تعریف منابع حقوق، به قانون و اصول کلی اشاره می‌کند، و مواد ۲۲۰، ۲۲۴، و ۲۲۵ در ابواب مختلف به عرف ارجاع می‌دهند. این ارجاع‌های مکرر به عرف، در واقع همان ارجاع مکرر به معیار «انسان معقول» در موقعیت مشابه است. بنابراین، می‌توان گفت که شرط معقولیت در قالب «معیار عرفی رفتار» از دل منابع قانون مدنی ایران قابل استنباط است.

در تحلیل اصول کلی قانون مدنی که از آن‌ها شرط معقولیت قابل استنباط است، باید به «اصل استحکام عقود» نیز توجه کرد. این اصل که از قاعده فقهی «العقود تابعة للقصود» نشئت می‌گیرد، بیانگر آن است که هدف طرفین از انعقاد عقد، محور تفسیر و اجرای تعهدات است. حال اگر از خود بپرسیم که «هدف طرفین» چگونه احراز می‌شود، پاسخ روشن است؛ از طریق ارجاع به آنچه که یک انسان معقول در موقعیت مشابه از آن عقد مراد می‌کرد. در واقع، هدف ذهنی و شخصی طرفین، در مقام اثبات و احراز، به یک معیار عینی و بیرونی نیاز دارد، و این معیار همان «شخص معقول» یا «رفتار متعارف» است. در این معنا، اصل استحکام عقود و اصل معقولیت، دو روی یک سکه هستند. (Rafiei & Bagherian, 2021)

از سویی دیگر، اصل لزوم وفای به عهد که پایه اخلاقی و حقوقی تمام نظام قراردادی است، نیز با شرط معقولیت پیوند دارد. وفای به عهد، در ساده‌ترین معنا، به معنای انجام آنچه است که وعده داده شده. اما آنچه وعده داده شده در قراردادهای پیچیده مثل وکالت، اغلب به‌طور کامل و صریح بیان نشده است و نیاز به تفسیر و تکمیل دارد. این تفسیر و تکمیل، جز از طریق ارجاع به معیار انسان معقول ممکن نیست. در نتیجه، اصل وفای به عهد برای اعمال کامل خود، ناگزیر از معیار معقولیت بهره می‌گیرد. این همبستگی منطقی میان اصول، یکی از مستحکم‌ترین پایه‌های استدلالی برای اثبات امکان استنباط شرط معقولیت از اصول کلی قانون مدنی ایران است. (Lotfi, 2017)

باید به اصل انصاف نیز به‌عنوان یکی از منابع مکمل حقوق اشاره کرد. در نظام حقوقی ایران، هرچند انصاف به‌عنوان یک منبع مستقل حقوق شناخته نمی‌شود، اما در عمل رویه قضایی و دکترین حقوقی از آن بهره می‌گیرند. انصاف، که جوهر آن «رفتار منصفانه» با دیگری است، در مقام تعیین معیار چنین رفتاری به رفتار انسان معقول ارجاع می‌دهد. دیوان عالی کشور در آرای متعدد خود، از جمله در حوزه مسئولیت مدنی وکیل، ضمن تفسیر تعهدات وکیل به مراقبت و دقت، ضمناً به معیاری عینی توسل جسته است که جز انسان معقول در موقعیت وکیل چیز دیگری نیست. بنابراین، امکان استنباط شرط معقولیت از اصول کلی قانون مدنی ایران، نه‌تنها از منظر نظری، بلکه از منظر عملی و رویه قضایی نیز قابل دفاع و مستدل است.

تأثیر معقولیت بر عنصر اهلیت، مشروعیت جهت و قابلیت انجام موضوع

یکی از عمیق‌ترین و در عین حال کمتر کاویده‌شده‌ترین حوزه‌های ارتباط مفهوم معقولیت با حقوق قراردادی ایران، تأثیر این مفهوم بر سه رکن اساسی صحت عقد یعنی اهلیت، مشروعیت جهت و قابلیت انجام موضوع است. قانون مدنی ایران در ماده ۱۹۰، ارکان چهارگانه صحت عقد را چنین برمی‌شمرد که قصد و رضای طرفین، اهلیت متعاملین، موضوع معین که مورد معامله باشد، و مشروعیت جهت معامله. بررسی هر یک از این ارکان، به‌ویژه در پرتو عقد وکالت، نشان می‌دهد که معیار معقولیت در دل هر یک از آن‌ها حضور دارد، هرچند این حضور همواره صریح و آشکار نباشد.

در تحلیل تأثیر معقولیت بر اهلیت، باید از مفهوم اهلیت آغاز کرد. قانون مدنی ایران در مواد ۲۱۱ تا ۲۱۳ و همچنین در ماده ۶۶۲، شرایط اهلیت را مورد توجه قرار داده است. اهلیت، در اصطلاح حقوقی، عبارت است از توانایی قانونی شخص برای دارا شدن حق و تکلیف (اهلیت تمتع) و توانایی اعمال این حقوق به‌طور شخصی (اهلیت استیفا). ماده ۲۱۱ مقرر می‌دارد: «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.» اشتراط عقل در زمره شروط اهلیت، یکی از نقاط تلاقی آشکار مفهوم معقولیت با رکن اهلیت است. اما مفهوم «عقل» در این ماده، صرفاً به معنای سلامت ذهنی و فقدان جنون است، نه عقلانیت اقتصادی یا معقولیت رفتاری. این تمایز اهمیت دارد، چون معقولیتی که ما در چارچوب شرط معقولیت از آن سخن می‌گوییم، مفهوم وسیع‌تری از مفهوم عقل به معنای سلامت ذهنی است. (Bagheri Moghaddam, 2001)

با این حال، رشد که شرط سومی در کنار بلوغ و عقل برای اهلیت شمرده شده، ارتباط نزدیک‌تری با مفهوم معقولیت دارد. ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی «غیررشید» را کسی می‌داند که تصرفات وی در اموال و حقوق مالی خود عاقلانه نباشد. این تعریف، مستقیماً به معیار رفتار عاقلانه ارجاع می‌دهد و در واقع رشد را با معقولیت رفتار مالی مترادف می‌سازد. جالب اینجاست که معیار «عاقلانه نبودن تصرفات»، یک معیار کاملاً عینی و نسبی است؛ یعنی تصرف غیررشید با تصرف یک فرد معقول در موقعیت مشابه مقایسه می‌شود. اگر فردی به‌گونه‌ای از دارایی خود استفاده کند که یک شخص معقول هرگز چنین نمی‌کرد، او غیررشید محسوب می‌شود. بنابراین، مفهوم رشد در قانون مدنی ایران، خود یک تجلی از شرط معقولیت است که در سطح اهلیت عمل می‌کند.

ارتباط بین رشد و معقولیت در وکالت، به‌ویژه در قالب ماده ۶۶۲ که مقرر می‌دارد وکیل باید اهلیت داشته باشد، دارای پیامدهای مهمی است. وکیلی که اهلیت دارد، باید علاوه بر شرط عقل به معنای سلامت ذهنی، دارای رشد نیز باشد. و چون رشد با معقولیت رفتار مالی عجین است، می‌توان گفت که شرط اهلیت وکیل، در بُعد رشد خود، یک معیار معقولیت ضمنی است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار با اشتراط اهلیت در وکیل، به‌طور ضمنی اشتراط کرده است که وکیل باید دارای قدرت قضاوت و ارزیابی معقولانه‌ای باشد که یک انسان رشید از آن برخوردار است. این قدرت قضاوت معقول، عملاً همان چیزی است که در نظام‌های حقوقی کامن‌لا از آن به قضاوت معقول یاد می‌شود و یکی از محورهای اصلی مسئولیت مدنی وکیل قرار می‌گیرد.

در بُعد دیگری از اهلیت که در وکالت اهمیت دارد، یعنی «اهلیت موضوعی» (توانایی انجام نوع خاصی از اعمال حقوقی)، تأثیر معقولیت محسوس‌تر است. قانون مدنی در ماده ۶۶۲ تصریح کرده است که وکیل باید «برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.» این عبارت، به اهلیت تخصصی اشاره دارد؛ یعنی وکیل باید توانایی‌های لازم برای انجام موضوع وکالت را داشته باشد. این توانایی‌ها، در برخی موارد صرفاً قانونی

(مثلاً داشتن پروانه وکالت رسمی)، و در موارد دیگر ترکیبی از توانایی قانونی و توانایی حرفه‌ای است. در مورد اخیر، معیار ارزیابی توانایی حرفه‌ای وکیل، چیزی نیست جز معیار «وکیل معقول در آن حوزه تخصصی» که همان تجلی شرط معقولیت در سطح اهلیت موضوعی است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که شرط معقولیت، با وجه مستقیم‌تری در رکن اهلیت از طریق مفهوم «رشد» تجلی می‌یابد و با وجه غیرمستقیم‌تری در قالب «اهلیت موضوعی» بازتاب پیدا می‌کند. این حضور دوگانه، گواه آن است که مفهوم معقولیت در نظام حقوقی ایران، نه یک مفهوم بیگانه و وارداتی، بلکه مفهومی است که در درون ساختارهای بومی آن نظام حقوقی ریشه دارد، هرچند با ادبیات و اصطلاح‌شناسی متفاوتی بیان شده باشد.

در خصوص تأثیر معقولیت بر مشروعیت جهت، تحلیل پیچیده‌تری لازم است. قانون مدنی در مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ به جهت معامله می‌پردازد. ماده ۲۱۷ مقرر می‌دارد: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود، ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد وگرنه معامله باطل است.» ماده ۲۱۸ نیز مقرر می‌کند: «هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به‌طور صوری انجام شده آن معامله باطل است.» مشروعیت جهت، در جوهر خود، ارزیابی انگیزه‌های طرفین معامله از منظر نظام ارزشی حقوق است. اما چه کسی باید این انگیزه‌ها را ارزیابی کند و با چه معیاری؟ پاسخ عملی این است که قاضی، با توجه به اوضاع و احوال و از دیدگاه یک ناظر معقول، جهت معامله را ارزیابی می‌کند. (Zandi, 2011)

در رابطه با عقد وکالت، مشروعیت جهت اهمیت ویژه‌ای دارد. فرض کنید کسی به دیگری وکالت می‌دهد که مالش را به شخص ثالثی بفروشد، اما جهت این معامله، فرار از پرداخت دین است. آیا وکیل که این جهت را می‌داند، ملزم به اجرای وکالت است؟ اگر وکیل معقول باشد، باید نسبت به جهت نامشروع آگاه شود و از اجرای آن امتناع کند. در واقع، معقولیت در اینجا نقش محافظتی ایفا می‌کند؛ وکیل معقول کسی است که نه‌تنها به دستورات ظاهری موکل عمل می‌کند، بلکه از نظر اخلاقی و حقوقی نیز چارچوب مشروعیت را در نظر می‌گیرد. اگر جهت معامله به‌گونه‌ای باشد که یک انسان معقول آن را نامشروع ارزیابی کند، وکیل نه‌تنها حق دارد از اجرای آن خودداری کند، بلکه در چارچوب نظریه تکلیف حرفه‌ای ممکن است موظف به این امتناع باشد.

ارتباط معقولیت با مشروعیت جهت، همچنین در بحث انگیزه‌های مشترک اهمیت پیدا می‌کند. در حقوق فرانسه و برخی نظام‌های حقوقی دیگر، اگر هر دو طرف قرارداد از جهت نامشروع یکدیگر آگاه باشند، این آگاهی مشترک موجب بطلان معامله می‌شود. در حقوق ایران، هرچند این قاعده به‌صراحت در قانون مدنی بیان نشده است، اما از ترکیب ماده ۲۱۷ و اصول کلی حقوقی می‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت. و آگاهی از جهت نامشروع در عمل از طریق یک معیار عینی احراز می‌شود: آیا یک وکیل معقول در موقعیت این وکیل خاص، از جهت نامشروع آگاه می‌شد؟ اگر بله، وکیل نمی‌تواند به بهانه عدم آگاهی شخصی از مسئولیت بگریزد.

در تحلیل تأثیر معقولیت بر قابلیت انجام موضوع، باید ابتدا به شرایط موضوع عقد در قانون مدنی پرداخت. ماده ۲۱۴ مقرر می‌دارد: «مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفای آن را می‌کنند.» ماده ۲۱۵ نیز می‌افزاید مورد معامله باید متعاملین قادر بر تسلیم آن باشند. و ماده ۲۱۶ اضافه می‌کند مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه‌ای که جهالت به آن مخل فساد است. قابلیت انجام موضوع، یعنی اینکه موضوع عقد از نظر مادی، حقوقی و عرفی قابل ایفا باشد، از منظر معقولیت دارای ابعاد مهمی است. (Delshad, 2017)

در عقد وکالت، موضوع وکالت باید از نظر عینی و عرفی قابل انجام باشد. ماده ۶۶۲ مقرر می‌دارد که وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را انجام دهد. این شرط، در اصل، یک شرط عینی و معقول است؛ موکل نمی‌تواند به وکیل اختیاری بدهد که خودش توانایی اعطای آن اختیار را ندارد. اما این شرط، مستلزم یک ارزیابی معقول از توانایی موکل است. آیا توانایی موکل بر اساس یک معیار عینی و از دیدگاه یک ناظر معقول سنجیده می‌شود، یا صرفاً بر اساس ادعای ذهنی خود موکل؟ پاسخ قطعاً باید به جهت معیار عینی باشد. یعنی توانایی موکل برای انجام عمل مورد وکالت، باید از دیدگاه یک انسان معقول قابل احراز باشد.

قابلیت انجام موضوع، در رابطه با عقد وکالت، همچنین بُعد قابلیت عملی دارد. در حقوق قراردادی، گاهی موضوع عقد از نظر حقوقی مشروع و نظری ممکن است، اما از نظر عملی غیرممکن یا بسیار دشوار است. نظریه عدم امکان یا تعذر انجام که در بسیاری از نظام‌های حقوقی به رسمیت شناخته شده، در حقوق ایران در مواد ۲۳۹ و ۲۴۰ قانون مدنی به‌طور ناقص مطرح شده است. در این مواد، سخن از انجام شرط و تعذر آن است، اما رویکرد مشابهی می‌توان در مورد موضوع اصلی عقد نیز اتخاذ کرد. معیار ارزیابی تعذر یا عدم امکان موضوع، از دیدگاه یک ناظر معقول و با توجه به اوضاع و احوال متعارف صورت می‌گیرد. وکالتی که از همان ابتدا انجام موضوع آن برای یک شخص معقول متعذر به نظر می‌رسد، از منظر قابلیت انجام، مخدوش خواهد بود. (Zeinali, 2016)

در بُعد پیچیده‌تری از قابلیت انجام موضوع، باید به مسئله تناسب اشاره کرد. در برخی نظام‌های حقوقی، موضوع عقد باید از نظر اقتصادی نیز معقول باشد؛ یعنی اگر تعهدات طرفین به‌قدری نامتوازن و غیرمتناسب باشد که از دیدگاه انسان معقول قابل توجیه نباشد، معامله ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد. در حقوق ایران، مفهوم غبن در ماده ۴۱۶ قانون مدنی تا حدی به این مسئله می‌پردازد: «هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می‌تواند معامله را فسخ کند.» غبن فاحش، در واقع بیانگر آن است که بی‌تناسبی عوضین به حدی رسیده است که یک انسان معقول آن را نمی‌پذیرد. بنابراین، قانون مدنی ایران از طریق نهاد غبن، به‌طور ضمنی معیار معقولیت را در ارزیابی قابلیت اقتصادی موضوع عقد وارد کرده است.

تأثیر معقولیت بر سه رکن اساسی صحت عقد وکالت، یعنی اهلیت، مشروعیت جهت و قابلیت انجام موضوع، عمیق و چندوجهی است. در اهلیت، مفهوم رشد و اهلیت موضوعی حاوی عناصر مهمی از معقولیت هستند. در مشروعیت جهت، معیار ناظر معقول ابزار اصلی احراز مشروعیت یا نامشروعیت انگیزه‌هاست. و در خصوص قابلیت انجام موضوع، از طریق مفاهیمی مانند تعذر و غبن فاحش، معیار معقولیت نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. این حضور چندگانه و چندلایه معقولیت در ارکان صحت عقد وکالت، گواه آن است که حقوق ایران، هرچند فاقد فرمول‌بندی صریح شرط معقولیت است، در جوهر خود از منطق و معیار معقولیت فاصله‌ای ندارد و استنباط و اعمال این شرط در نظام حقوقی ایران، نه یک نوآوری بیگانه، بلکه ادامه منطقی و گسترش مدلل همان اصولی است که از دیرباز در متن این نظام حقوقی جریان داشته‌اند.

۲- دیدگاه دکترین حقوقی و رویه قضایی ایران

بررسی آرای دکترین حقوقی ایران

بررسی آرای دکترین حقوقی ایران در خصوص شرط معقولیت در عقد وکالت نشان می‌دهد که این مفهوم هرچند به‌صورت مستقل و صریح در متن قانون مدنی تعریف نشده است، اما در آثار حقوقدانان معاصر به‌عنوان یکی از معیارهای مهم تفسیر تعهدات و حدود اختیارات وکیل جایگاه نسبتاً تثبیت‌شده‌ای پیدا کرده است. دکترین حقوقی با تکیه بر تحلیل ماهیت عقد وکالت، آن را عقدی مبتنی بر نیابت، امانت و اعتماد

می‌داند و از همین مبنا نتیجه می‌گیرد که رفتار وکیل باید همواره در چارچوب رفتار معقول و متعارف قابل ارزیابی باشد؛ به‌گونه‌ای که هرگونه خروج از استاندارد شخص متعارف می‌تواند موجب مسئولیت مدنی یا نقض تعهدات قراردادی تلقی شود.

در بخش مهمی از ادبیات حقوقی ایران، وکالت به‌عنوان یک عقد مبتنی بر اعتماد مشروع تحلیل می‌شود و همین اعتماد، معیار معقولیت را در مرکز تفسیر آن قرار می‌دهد. بسیاری از حقوقدانان بر این باورند که وکیل نه‌تنها باید در حدود اذن صریح موکل عمل کند، بلکه در موارد سکوت یا ابهام نیز باید رفتاری اتخاذ نماید که یک وکیل متعارف و آگاه در همان شرایط انجام می‌دهد. این نگاه باعث شده است که شرط معقولیت در دکترین، به‌عنوان یک معیار تکمیلی برای پر کردن خلأهای قراردادی و تعیین حدود اذن ضمنی شناخته شود. به بیان دیگر، هرجا متن وکالت‌نامه ساکت باشد، «معقولیت» به‌مثابه یک استاندارد حقوقی وارد عمل می‌شود تا رفتار وکیل را قابل ارزیابی و کنترل‌پذیر کند.

بخش قابل توجهی از نویسندگان حقوق مدنی، شرط معقولیت را در پیوند مستقیم با مفهوم عرف تحلیل کرده‌اند. از دید این گروه، معقولیت در وکالت چیزی جز رفتار منطبق با عرف حرفه‌ای و عرف متعارف جامعه نیست. برای مثال، اگر وکیل در انجام یک معامله مالی یا ملکی اقداماتی انجام دهد که از دید عرف حرفه‌ای غیرمتعارف یا پرخطر محسوب شود، حتی اگر سوءنیت نداشته باشد، ممکن است از نظر حقوقی مسئول شناخته شود. این رویکرد در آثار دکترین، به‌ویژه در بحث مسئولیت وکیل و حدود تقصیر، بسیار پررنگ است و نشان می‌دهد که معقولیت در واقع معیار سنجش انحراف از استاندارد رفتاری پذیرفته‌شده در جامعه حقوقی است. (Saljoughi & Amini, 2007)

در بخش دیگری از دکترین، شرط معقولیت با مفهوم مصلحت موکل پیوند داده شده است. بسیاری از حقوقدانان معتقدند که تعهد اصلی وکیل، انجام موضوع وکالت به‌نحوی است که با مصلحت متعارف موکل سازگار باشد. این مصلحت نیز صرفاً یک مفهوم شخصی و ذهنی نیست، بلکه باید بر اساس معیارهای عقلایی و قابل دفاع اجتماعی ارزیابی شود. بنابراین، دکترین حقوقی ایران میان مصلحت واقعی موکل و مصلحت معقول و قابل تشخیص عرفی تفکیک دقیقی قائل است و معیار دوم را در عمل مبنای ارزیابی رفتار وکیل قرار می‌دهد.

گروهی از حقوقدانان نیز شرط معقولیت را در قالب نظریه تقصیر نوعی تحلیل کرده‌اند. در این دیدگاه، مسئولیت وکیل نه بر اساس قصد یا تقصیر شخصی صرف، بلکه بر اساس انحراف از رفتار یک شخص متعارف سنجیده می‌شود. این تحلیل به‌طور مستقیم معقولیت را به استانداردهای نوعی رفتار پیوند می‌زند و باعث می‌شود که معیار ارزیابی، نه ذهنی بلکه عینی و قابل سنجش باشد. در نتیجه، اگر وکیل رفتاری انجام دهد که یک وکیل متعارف در همان شرایط از آن اجتناب می‌کرد، این رفتار غیرمعقول تلقی شده و می‌تواند موجب مسئولیت او گردد.

در آثار دکترین همچنین به نقش شرط معقولیت در تفسیر حدود اختیارات ضمنی وکیل توجه ویژه‌ای شده است. بسیاری از نویسندگان معتقدند که اختیارات وکیل صرفاً محدود به آنچه در وکالت‌نامه ذکر شده نیست، بلکه شامل تمام اقداماتی است که به‌طور عرفی و معقول برای اجرای موضوع وکالت لازم است. این تحلیل سبب شده است که معقولیت به‌عنوان یک ابزار تفسیری برای گسترش یا تحدید دامنه اختیارات وکیل عمل کند. به بیان دیگر، دکترین حقوقی ایران معقولیت را معیار کشف اراده مفروض طرفین در موارد سکوت قرارداد می‌داند. (Sheikh al-Eslami, 2020)

برخی از حقوقدانان نیز به جنبه پیشگیرانه شرط معقولیت توجه کرده‌اند و آن را ابزاری برای کنترل ریسک در روابط وکالتی دانسته‌اند. از این منظر، الزام وکیل به رعایت رفتار معقول باعث می‌شود که از اقدامات پرخطر، غیرضروری یا خارج از استانداردهای حرفه‌ای جلوگیری شود. این تحلیل به‌ویژه در حوزه وکالت‌های مالی و تجاری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، جایی که تصمیمات وکیل می‌تواند آثار گسترده اقتصادی برای موکل ایجاد کند.

در عین حال، در دکترین حقوقی ایران اختلاف‌نظرهایی نیز در مورد گستره و شدت الزام‌آوری شرط معقولیت وجود دارد. برخی نویسندگان آن را صرفاً یک معیار تفسیری می‌دانند که در صورت ابهام به کار می‌آید و نمی‌تواند جایگزین اراده صریح طرفین شود. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که معقولیت نه‌تنها ابزار تفسیر، بلکه یک قاعده الزام‌آور ضمنی در تمامی قراردادهای وکالت است، حتی اگر طرفین به آن تصریح نکرده باشند. این اختلاف نشان می‌دهد که جایگاه نظری شرط معقولیت در دکترین هنوز کاملاً یکپارچه نشده است.

شرط معقولیت در عقد وکالت عمدتاً در چند محور اصلی تفسیر می‌شود، نخست به‌عنوان معیار سنجش رفتار وکیل در قالب استاندارد شخص متعارف، دوم به‌عنوان ابزار تعیین حدود اذن ضمنی و تکمیل سکوت قرارداد، سوم به‌عنوان شاخص تشخیص مصلحت موکل، و چهارم به‌عنوان مبنای احراز تقصیر و مسئولیت مدنی وکیل. این چهار کارکرد نشان می‌دهد که دکترین حقوقی ایران، معقولیت را نه یک مفهوم حاشیه‌ای، بلکه یکی از عناصر مرکزی تحلیل عقد وکالت می‌داند که نقش آن در توازن میان آزادی عمل وکیل و حمایت از منافع موکل بسیار تعیین‌کننده است.

نمونه‌های عملی از آرای محاکم درباره وکالت‌های غیرمعقول

در رویه قضایی ایران، وکالت غیرمعقول به‌صورت اصطلاح مستقیم کمتر دیده می‌شود، اما در عمل دادگاه‌ها و به‌ویژه دیوان عالی کشور مجموعه‌ای از آراء مهم صادر کرده‌اند که دقیقاً بر محور بی‌معقولی در رفتار وکیل، خروج از مصلحت، و نقض استاندارد عرفی اداره مال موکل شکل گرفته‌اند. مهم‌ترین و مستندترین نمونه‌ای که امروز می‌توان آن را نقطه کانونی این بحث دانست، رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است که عملاً معیار معقولیت اقتصادی در وکالت فروش را تثبیت کرده است. این رأی از آن جهت اهمیت دارد که برای نخستین بار به‌صورت صریح اعلام می‌کند حتی اگر در وکالت‌نامه عبارت فروش به هر قیمت یا به هر شخص حتی به خود وکیل ذکر شده باشد، این عبارت مطلق نیست و باید بر اساس معیار عرفی و متعارف تفسیر شود. دیوان عالی کشور تصریح می‌کند که اگر وکیل مال را به ثمن بخس یعنی قیمتی پایین‌تر از عرف بازار منتقل کند، چنین اقدامی خارج از حدود وکالت و در حکم معامله فضولی است. این یعنی معیار نهایی، اراده لفظی نیست بلکه معقولیت عرفی قیمت است. در واقع، این رأی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های قضایی تبدیل معقولیت به معیار کنترل اختیار قراردادی است. (Zandi, 2011)

اهمیت این رأی در تحلیل حقوقی زمانی روشن‌تر می‌شود که ساختار استدلال دیوان را بررسی کنیم. دیوان عالی کشور از ماده ۶۶۷ قانون مدنی استفاده می‌کند که وکیل را مکلف به رعایت مصلحت موکل می‌داند و سپس آن را با مفهوم عرف و عادت پیوند می‌زند. نتیجه این استدلال این است که اختیار مطلق در وکالت وجود ندارد؛ حتی اگر در ظاهر قرارداد چنین القایی ایجاد شده باشد. از منظر تحلیلی، دادگاه در اینجا یک استاندارد دوگانه را اعمال می‌کند: نخست ظاهر وکالت‌نامه، دوم معیار عقلایی بازار. وقتی این دو در تعارض قرار می‌گیرند، معیار دوم یعنی عقلانیت و عرف اقتصادی غالب می‌شود. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که مفهوم معقولیت از یک مفهوم نظری به یک ابزار ابطال معامله تبدیل می‌شود.

در ادامه همین خط قضایی، آرای متعدد شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌های تجدیدنظر پیش از رأی وحدت رویه نیز وجود داشته‌اند که همین منطق را دنبال می‌کردند، هرچند به‌صورت پراکنده و غیرتثبیت‌شده. در این پرونده‌ها معمولاً وضعیت به این شکل بوده که وکیل ملکی را با وکالت فروش بلاعزل یا مطلق منتقل کرده، اما قیمت معامله به‌طور آشکار با ارزش روز بازار فاصله داشته است. دادگاه‌ها در چنین مواردی چند محور تحلیلی مشترک داشته‌اند: نخست اینکه اختیار وکیل حتی اگر مطلق باشد، محدود به «عرف و مصلحت متعارف» است؛ دوم اینکه

فروش به قیمت غیرمتعارف نشانه خروج از حدود اذن محسوب می‌شود؛ سوم اینکه چنین معامله‌ای نمی‌تواند صرفاً با استناد به لفظ وکالت‌نامه معتبر تلقی شود. نتیجه عملی در بسیاری از این پرونده‌ها ابطال سند یا بی‌اعتباری معامله به دلیل فضولی بودن عمل وکیل بوده است.

در تحلیل این دسته از آراء، نکته مهم این است که دادگاه‌ها مفهوم ثمن بخس را صرفاً یک اختلاف عددی ساده نمی‌دانند، بلکه آن را نشانه‌ای از انحراف از رفتار معقول یک وکیل امین تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر، غیرمعقول بودن قیمت، قرینه‌ای بر سوءاستفاده از اختیار است. در برخی پرونده‌های مطرح در محاکم بدوی و تجدیدنظر، حتی زمانی که اختلاف قیمت شدید نبوده، دادگاه با بررسی شرایط بازار، زمان معامله، وضعیت ملک و نحوه انجام قرارداد به این نتیجه رسیده که رفتار وکیل از استاندارد متعارف فاصله گرفته است. این نشان می‌دهد که معیار صرفاً عددی نیست، بلکه یک معیار رفتاری–عرفی است.

یکی دیگر از نمونه‌های مهم رویه قضایی، پرونده‌هایی است که وکیل به موجب وکالت‌نامه اختیار فروش یا انتقال داشته، اما معامله را با خود یا اشخاص وابسته انجام داده است. در این موارد، دادگاه‌ها معمولاً به مسئله تعارض منافع توجه کرده‌اند و آن را نشانه‌ای از بی‌معقولی در اعمال اختیار دانسته‌اند. منطق قضایی در اینجا این است که حتی اگر اختیار انجام معامله وجود داشته باشد، زمانی که وکیل در موقعیت طرف مقابل قرار می‌گیرد، فرض امانت و بی‌طرفی مخدوش می‌شود و باید رفتار او با معیار سخت‌گیرانه‌تری ارزیابی شود. در برخی آرای شعب دیوان عالی کشور، چنین معاملاتی در صورت نبود احراز مصلحت موکل، قابل ابطال یا غیرنافذ شناخته شده‌اند.

در سطح دیگر، دادگاه‌ها در پرونده‌های مرتبط با املاک و معاملات رسمی، به نقش تشریفات حرفه‌ای و دقت متعارف وکیل نیز توجه کرده‌اند. برای مثال، اگر وکیل بدون بررسی وضعیت ثبتی، بدهی‌های ملک، یا محدودیت‌های حقوقی اقدام به انتقال کرده باشد و این امر موجب ورود ضرر جدی به موکل شده باشد، این رفتار در تحلیل قضایی به‌عنوان خروج از رفتار معقول حرفه‌ای تفسیر شده است. در اینجا معیار نه قیمت، بلکه کیفیت رفتار حرفه‌ای و میزان احتیاط وکیل است. این دسته از آراء نشان می‌دهد که معقولیت در وکالت فقط اقتصادی نیست، بلکه حرفه‌ای و رفتاری نیز هست.

نکته مهم دیگر در تحلیل رویه قضایی ایران این است که دادگاه‌ها به‌تدریج از تفسیر صرفاً لفظی وکالت‌نامه فاصله گرفته‌اند و به سمت تفسیر کارکردی و مبتنی بر هدف حرکت کرده‌اند. هدف عقد وکالت در تحلیل قضایی، حفظ منافع موکل در چارچوب اعتماد است. بنابراین، هرجا نتیجه عمل وکیل با این هدف تعارض آشکار داشته باشد، دادگاه‌ها آن را غیرقابل پذیرش می‌دانند. همین تغییر رویکرد است که زمینه ورود مفهوم معقولیت را به‌صورت غیرمستقیم به حقوق وکالت فراهم کرده است.

مهم‌ترین نمونه واقعی و تثبیت‌شده در رویه قضایی ایران، رأی وحدت رویه ۸۴۷ است که معیار «قیمت متعارف» را به‌عنوان حد معقولیت در وکالت فروش تثبیت کرده و فروش به ثمن بخس را مصداق خروج از حدود اختیار دانسته است. در کنار آن، آرای پراکنده دادگاه‌ها نیز در سه محور اصلی قابل دسته‌بندی هستند: معاملات با قیمت غیرمتعارف، معاملات با تعارض منافع، و اقدامات غیرحرفه‌ای یا غیرمحتاطانه وکیل. این آراء نشان می‌دهد که رویه قضایی ایران به‌طور فزاینده‌ای در حال تبدیل «معقولیت» به یک معیار واقعی کنترل صلاحیت وکیل است، حتی اگر این اصطلاح به‌صورت صریح در متن احکام نیاید.

در یکی از آرای دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران با شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۱۰۱۵۹۵ مورخ ۱۸ February 2013، موضوع بر سر انتقال ملکی بود که به استناد وکالت یا اختیار ظاهراً قانونی انجام شده بود اما در جریان رسیدگی، دادگاه به این نتیجه رسید که اقدام انجام‌شده خارج از حدود اختیار معتبر و قابل پذیرش بوده است. در این پرونده، دادگاه با بررسی محتویات، گزارش‌ها و اسناد موجود اعلام کرد که

متهمان بدون داشتن مجوز قانونی معتبر اقدام به انتقال ملک کرده‌اند و همین امر را مبنای احراز مسئولیت قرار داد و نهایتاً حکم محکومیت صادر شد. اهمیت این رأی در این است که دادگاه صرف وجود یک رابطه وکالتی یا ظاهری از اختیار را کافی ندانسته و آن را در پرتو اعتبار واقعی، حدود قابل پذیرش و انطباق با قواعد حقوقی سنجیده است. در واقع، دادگاه به این سمت حرکت کرده که اختیار اگرچه ممکن است در ظاهر وجود داشته باشد، اما زمانی معتبر است که در چارچوب قابل قبول حقوقی و عرفی اعمال شود و اگر از این چارچوب خارج گردد، دیگر نمی‌تواند آثار حقوقی مورد انتظار را ایجاد کند. (Zandi, 2011)

از منظر تحلیلی، این رأی را می‌توان نمونه‌ای از کنترل قضایی بر رفتار نماینده دانست که در آن معیار صرفاً متن یا ادعای اختیار نیست، بلکه نحوه اعمال آن در واقعیت و انطباق آن با معیارهای متعارف اهمیت پیدا می‌کند. دادگاه در عمل از یک سنجه ضمنی استفاده کرده که همان رفتار متعارف در معاملات مشابه و انتظار عقلایی از یک نماینده در موقعیت مشابه است. هرچند در متن رأی از واژه «معقولیت» استفاده نشده، اما منطق تصمیم‌گیری دقیقاً بر پایه همین مفهوم شکل گرفته است؛ یعنی اینکه آیا اقدام انجام‌شده در چارچوب رفتار قابل انتظار از یک شخص متعارف در موقعیت وکالت بوده یا از آن فراتر رفته است.

در این پرونده همچنین می‌توان دید که چگونه خروج از حدود اختیار نه صرفاً یک تخلف قراردادی، بلکه می‌تواند به مسئولیت شدیدتر منتهی شود، به‌گونه‌ای که دادگاه موضوع را در قالب جرم نیز بررسی کرده است. این تغییر سطح تحلیل از حقوق مدنی به حقوق کیفری نشان می‌دهد که زمانی که رفتار نماینده از معیارهای متعارف و قابل قبول فاصله بگیرد، نظام حقوقی آن را به‌عنوان یک انحراف جدی از نظم حقوقی تلقی می‌کند. این رأی نمونه‌ای روشن از این رویکرد است که در آن معقولیت به‌صورت ضمنی به‌عنوان معیار کنترل اعتبار و حدود وکالت عمل می‌کند، حتی اگر در زبان رسمی دادنامه به آن تصریح نشده باشد.

۳. آثار حقوقی فقدان شرط معقولیت در عقد وکالت

بطلان یا عدم نفوذ عقد وکالت در صورت نامعقول بودن موضوع

تحلیل آثار نامعقول بودن موضوع عقد وکالت بر اعتبار آن، نخست مستلزم دقت در تمایز بنیادین بین بطلان و عدم نفوذ در حقوق ایران است. قانون مدنی ایران در مواد مختلف، هر دو مفهوم را به کار گرفته است، اما تمایز آن‌ها را به‌روشنی تبیین نکرده و همین ابهام موجب اختلاف‌نظرهای فراوانی در دکترین حقوقی شده است. بطلان در اصطلاح حقوق ایران عبارت است از بی‌اثری مطلق و ذاتی عقد از همان ابتدای انعقاد؛ یعنی عقد باطل اصلاً به وجود نیامده و هیچ اثر حقوقی بر آن مترتب نمی‌شود. عدم نفوذ، در مقابل، حالتی است که در آن عقد منعقد شده است اما قابلیت تولید اثر کامل را ندارد و این قابلیت منوط به تأیید یا تنفیذ شخص ثالث یا طرفی است که رضای وی فاقد است. با این توضیح، باید سنجید که فقدان معقولیت در موضوع عقد وکالت، کدام ضمانت اجرا را فعال می‌کند.

در بررسی این مسئله، گام اول آن است که روشن شود نامعقول بودن موضوع در کدام قالب حقوقی قابل گنجاندن است. موضوع عقد وکالت ممکن است از جهات مختلفی نامعقول باشد: ممکن است از نظر عملی انجام‌پذیر نباشد (تعذر انجام)، ممکن است از نظر اقتصادی به‌قدری نامتوازن باشد که هیچ انسان معقولی آن را نمی‌پذیرفت، ممکن است با نظم عمومی یا اخلاق حسنه در تعارض باشد، یا ممکن است موضوع آن به‌گونه‌ای مبهم تعریف شده باشد که هیچ انسان معقولی نمی‌توانست آن را بفهمد یا اجرا کند. هر یک از این جهات نامعقولیت، ضمانت اجرایی متفاوت دارد. (Faghfour, 2020)

در خصوص تعذر موضوع، قانون مدنی ایران در ماده ۲۱۵ مقرر می‌دارد: «مورد معامله باید متعاملین قادر بر تسلیم آن باشند.» و در ماده ۳۴۸ در باب بیع تصریح شده است که فروش مالی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است. این احکام، که در مورد وکالت نیز به اقتضای وحدت ملاک قابل استناد هستند، نشان می‌دهند که اگر موضوع وکالت از همان ابتدا قابلیت انجام نداشته باشد، عقد وکالت باطل است. معیار ارزیابی این قدرت بر انجام، از منظر یک ناظر معقول سنجیده می‌شود؛ یعنی اگر یک انسان معقول در ابتدای انعقاد عقد می‌توانست دریابد که موضوع وکالت اصلاً قابل انجام نیست، بطلان از همان لحظه انعقاد جاری می‌شود. بنابراین، نامعقولیت در بُعد تعذر موضوع، به بطلان می‌انجامد نه به عدم نفوذ. (Rezaei, 2014)

اما اگر نامعقولیت موضوع وکالت نه از جهت تعذر بلکه از جهت ابهام باشد، وضعیت متفاوت می‌شود. ماده ۲۱۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد که مورد معامله نباید مبهم باشد مگر در موارد خاص. ابهام در موضوع عقد وکالت، در صورتی که به حدی برسد که هیچ انسان معقولی نتواند تکلیف وکیل را از آن استنباط کند، موجب بطلان عقد می‌شود. با این حال، نکته مهم این است که ابهام و نامعقولیت معادل نیستند؛ یعنی یک توافق ممکن است روشن اما نامعقول باشد، یا مبهم اما معقول. هنگامی که موضوع وکالت به‌گونه‌ای تعریف شده که معقولیت آن قابل احراز نیست، قاضی باید از طریق تفسیر به کمک عرف و قراین عقلایی، محتوای معقول موضوع را احراز کند و تنها در صورتی که این احراز ممکن نباشد، حکم به بطلان دهد.

در مواردی که موضوع وکالت با نظم عمومی یا اخلاق حسنه در تعارض باشد، ضمانت اجرا بطلان مطلق است و هیچ راه نجاتی برای عقد وجود ندارد. ماده ۹۷۵ قانون مدنی، که در باب تعارض قوانین است اما رویه قضایی آن را به‌صورت گسترده‌تری اعمال کرده، مقرر می‌دارد که قراردادهایی که مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشند معتبر شناخته نمی‌شوند. نامعقولیت می‌تواند در برخی موارد نشانه‌ای از تعارض با نظم عمومی باشد؛ مثلاً وکالتی که موضوع آن بهره‌برداری از موقعیت انحصاری به زیان مصرف‌کنندگان است، یا وکالتی که موضوع آن انجام معامله‌ای نامتعارف و کاملاً مغایر با عرف اقتصادی جامعه است. در اینجا، معیار انسان معقول به‌عنوان ابزار احراز تعارض با نظم عمومی عمل می‌کند؛ اگر هیچ انسان معقول و شریفی موضوع آن وکالت را نمی‌پذیرفت، می‌توان قرینه‌ای بر تعارض آن با اخلاق حسنه استنباط کرد.

پرسش دشوارتر آنجاست که موضوع وکالت به‌طور مطلق نامعقول نیست، اما آن‌چنان است که یک انسان معقول در موقعیت موکل هرگز آن شرایط را نمی‌پذیرفت؛ مثلاً وکالتی که اختیارات بسیار گسترده‌ای به وکیل می‌دهد بدون هیچ حد و مرز معقولی. در این موارد، آیا «بطلان» جاری می‌شود یا تنها حق فسخ ایجاد می‌شود؟ دکترین حقوقی ایران در این خصوص اتفاق‌نظر ندارد. برخی حقوقدانان با تمسک به اصل آزادی اراده، تنها در صورتی قائل به بطلان می‌شوند که نص صریح قانونی بر بطلان دلالت داشته باشد. برخی دیگر، با توسل به اصول کلی حقوقی، معتقدند که معقولیت یکی از شرایط ضمنی صحت قرارداد است و فقدان آن می‌تواند بر اساس قاعده اشتراط در صحت موجب بطلان شود. این دیدگاه دوم، هرچند از حمایت نص صریح قانونی برخوردار نیست، اما با روح حاکم بر قانون مدنی سازگارتر است. (Ghorbanian, 2022)

در بحث از عدم نفوذ در برابر بطلان، باید به این نکته توجه داشت که در عقد وکالت، برخی موارد فقدان معقولیت ممکن است به عدم نفوذ بینجامد نه به بطلان مطلق. برای مثال، اگر وکیل خارج از حدود معقول اختیارات خود عمل کند و عقدی را با شخص ثالث منعقد سازد، آن عقد نسبت به موکل غیرنافذ است و منوط به تنفیذ وی خواهد بود. ماده ۲۴۷ قانون مدنی در خصوص فضولی و مواد ۶۷۴ به بعد در باب وکیل که از حدود وکالت تجاوز می‌کند، به این وضعیت اشاره دارند. در اینجا، معقولیت به‌عنوان معیار تشخیص محدوده اختیارات وکیل عمل

می‌کند؛ اگر وکیل آنچه انجام داده است در حدود معقول اختیارات ضمنی‌اش بوده، معامله نافذ است؛ اگر خارج از این حدود معقول بوده، معامله غیرنافذ است و موکل می‌تواند آن را تنفیذ یا رد کند. این تمایز ظریف، نشان می‌دهد که شرط معقولیت، نه‌تنها بر سرنوشت اصل عقد وکالت، بلکه بر اعتبار اعمال حقوقی ناشی از آن نیز تأثیر مستقیم می‌گذارد.

فقدان معقولیت در موضوع عقد وکالت، بر حسب نوع و شدت آن، آثار متفاوتی دارد؛ اگر موضوع وکالت از همان ابتدا به‌گونه‌ای باشد که هیچ انسان معقولی آن را قابل انجام یا مشروع تلقی نکند، بطلان جاری می‌شود. اگر نامعقولیت در اجرا و در قلمرو اختیارات خود را نشان دهد، غیرنافذی نتیجه کار است. و اگر نامعقولیت در حدی باشد که تعادل و توازن عقد را بر هم زند، ممکن است موجد حق فسخ شود که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد. این چارچوب سه‌گانه، نشان می‌دهد که نامعقولیت در حقوق وکالت ایران یک مفهوم همه‌یا هیچ نیست و بسته به اوضاع و احوال، طیفی از ضمانت اجراها را فعال می‌کند.

مسئولیت مدنی وکیل و موکل در صورت فقدان معقولیت

مسئولیت مدنی، در نظام حقوقی ایران، مبتنی بر سه رکن اصلی است که عبارتند از فعل زیان‌بار (یا ترک فعل زیان‌بار)، ورود ضرر، و رابطه سببیت میان فعل و ضرر. این ارکان سه‌گانه، در چارچوب عقد وکالت، زمانی که فقدان معقولیت در رفتار وکیل یا موکل به زیان طرف دیگر یا اشخاص ثالث منجر شود، به‌طور خاص مطرح می‌شوند. پرسش محوری این است که آیا رفتار غیرمعقول به‌خودی‌خود یک فعل زیان‌بار در معنای حقوقی است؟ و اگر چنین است، مسئولیت ناشی از آن چگونه توزیع می‌شود؟ (Noushabadi, 2015)

در بررسی مسئولیت مدنی وکیل در صورت فقدان معقولیت، باید از دو منبع متمایز این مسئولیت سخن گفت: مسئولیت قراردادی و مسئولیت خارج از قرارداد. مسئولیت قراردادی وکیل، ناشی از نقض تعهدات مندرج در عقد وکالت است. تعهد اصلی وکیل در برابر موکل، رعایت مصلحت موکل است که در ماده ۶۶۷ قانون مدنی بر آن تصریح شده است. این تعهد، در جوهر خود، یک تعهد به رفتار معقول است؛ یعنی وکیل باید در اجرای وکالت به‌گونه‌ای عمل کند که یک وکیل معقول و متعارف در همان موقعیت عمل می‌کرد. هنگامی که وکیل از این معیار فاصله می‌گیرد و رفتار غیرمعقولی از او سر می‌زند که موجب ورود خسارت به موکل می‌شود، مسئولیت قراردادی وکیل فعال می‌گردد.

در نظام‌های حقوقی پیشرفته، مسئولیت قراردادی وکیل در قبال موکل بر اساس معیار وکیل معقول سنجیده می‌شود. در حقوق ایران، هرچند چنین معیار صریحی در قانون مدنی تعریف نشده، اما از ترکیب ماده ۶۶۷ (رعایت مصلحت موکل)، ماده ۶۷۶ (لزوم رعایت احتیاط در اجرای وکالت)، و قواعد کلی مسئولیت مدنی در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۹۶۰، می‌توان همین معیار را استنتاج کرد. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.» بی‌احتیاطی که در این ماده ذکر شده، در واقع همان رفتار غیرمعقول در موقعیت مشخص است؛ یعنی رفتاری که از سطح احتیاط و دقتی که یک وکیل معقول به کار می‌برد پایین‌تر است.

اهمیت معیار وکیل معقول در اثبات مسئولیت مدنی وکیل را نمی‌توان نادیده گرفت. در دعاوی مسئولیت مدنی علیه وکیل، موکل باید ثابت کند که وکیل در اجرای وکالت آن‌گونه رفتار نکرده است که یک وکیل معقول و متعارف رفتار می‌کرد. این معیار، نسبت به معیار خطای ذهنی یا شخصی وکیل، یک معیار عینی و قابل اثبات‌تر است. برای مثال، اگر وکیل در معامله‌ای بدون تحقیق کافی و بدون رعایت احتیاط‌های

معمول، قراردادی را به نام موکل امضا کرده و این قرارداد به زیان موکل باشد، وکیل نمی‌تواند با اثبات اینکه به نظر خودش معقولانه عمل کرده، از مسئولیت بگریزد؛ بلکه باید ثابت شود که رفتارش با رفتار یک وکیل معقول در آن حوزه و در آن موقعیت خاص انطباق داشته است. تعهد وکیل در عقد وکالت، از منظر تئوری تعهدات، نوعاً یک تعهد به وسیله است نه تعهد به نتیجه. تعهد به وسیله آن است که متعهد موظف است با به‌کارگیری تمام دقت، مهارت و تلاش معقول، هدف مورد توافق را دنبال کند، حتی اگر دستیابی به آن هدف تضمین نشده باشد. تعهد به نتیجه، آن است که متعهد موظف به تحقق نتیجه مشخصی است، صرف‌نظر از اینکه چقدر تلاش کرده. در وکالت، وکیل متعهد است تمام دقت و مهارت یک وکیل معقول را به کار ببرد، اما تضمین نمی‌کند که نتیجه حتماً به نفع موکل باشد. این تمایز برای مسئولیت مدنی اهمیت بسزایی دارد: نقض تعهد به وسیله تنها در صورتی محقق است که وکیل از سطح دقت و مهارت معقول پایین‌تر آمده باشد. به این ترتیب، شرط معقولیت، به‌عنوان معیار ارزیابی نقض تعهد به وسیله، به‌طور مستقیم بر احراز مسئولیت مدنی وکیل تأثیر می‌گذارد.

در خصوص مسئولیت وکیل در قبال اشخاص ثالث، مسئله پیچیده‌تر است. اصولاً وکیل در برابر اشخاص ثالث مسئولیت قراردادی ندارد، چون رابطه قراردادی بین آن‌ها وجود ندارد. اما مسئولیت خارج از قرارداد (مسئولیت قهری) وکیل در برابر اشخاص ثالث، بر اساس قانون مسئولیت مدنی، ممکن است مطرح شود. این مسئولیت، در صورتی فعال می‌شود که وکیل در رفتار با اشخاص ثالث، از آنچه یک انسان معقول رعایت می‌کرد کوتاهی کرده باشد. مثلاً اگر وکیل در مذاکرات با طرف قرارداد، اطلاعاتی را به‌طور غیرمعقول پنهان کند یا اطلاعات گمراه‌کننده‌ای ارائه دهد، و این رفتار موجب ورود خسارت به طرف قرارداد شود، وکیل در برابر آن شخص ثالث مسئولیت خارج از قرارداد دارد. معیار ارزیابی این رفتار، همان معیار «شخص معقول» در موقعیت مشابه است. (Nouri, 2010)

مسئولیت مدنی موکل در صورت فقدان معقولیت، کمتر مورد توجه قرار گرفته اما از اهمیت کمتری برخوردار نیست. موکل نیز تعهداتی در قبال وکیل دارد که از جمله آن‌ها، ارائه دستورالعمل‌های معقول، تأمین اطلاعات کافی برای وکیل، و تسهیل اجرای وکالت است. اگر موکل دستوراتی بدهد که از منظر یک انسان معقول غیرقابل اجراست یا اگر اطلاعات نادرست یا ناقصی به وکیل بدهد که وکیل را در انجام وکالت دچار اشتباه کند، موکل در قبال وکیل مسئولیت مدنی دارد. ماده ۶۷۵ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد که موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگری مقرر شده باشد. اما این ماده تنها بخش اقتصادی تعهد موکل را بیان می‌کند؛ در چارچوب شرط معقولیت، تعهدات موکل فراتر از پرداخت اجرت است و شامل تعهد به رفتار معقول در اعطای اختیار و ارائه اطلاعات نیز می‌شود. (Asghari, 2007)

یکی از پیچیده‌ترین وجوه مسئولیت مدنی در عقد وکالت، مسئله جهل معقول وکیل است. اگر وکیل به دلیل کمبود اطلاعاتی که موکل از ارائه آن خودداری کرده، تصمیمی بگیرد که در نگاه بیرونی نامعقول به‌نظر می‌رسد اما در واقع در چارچوب اطلاعات موجود معقول بوده، آیا وکیل مسئول است؟ در اینجا، اصل جهل معقول یا اشتباه معقول به‌عنوان رافع مسئولیت وکیل مطرح می‌شود. وکیلی که با اطلاعات ناقصی که موکل در اختیار گذاشته، آن‌چنان تصمیمی می‌گیرد که یک وکیل معقول در همان موقعیت می‌گرفت، نمی‌تواند مسئول خسارات ناشی از آن تصمیم باشد؛ مگر اینکه از وکیل به‌عنوان متخصص انتظار می‌رفت که به‌طور مستقل اطلاعات لازم را کسب کند. این توازن ظریف میان مسئولیت وکیل به‌عنوان نایب و مسئولیت موکل به‌عنوان اصیل، از جمله مهم‌ترین تحولاتی است که شرط معقولیت در حوزه مسئولیت مدنی وکالت ایجاد می‌کند.

قانون مسئولیت مدنی ایران، به‌ویژه در ماده ۴ که از تقصیر مشترک سخن می‌گوید، این امکان را فراهم می‌کند که مسئولیت میان وکیل و موکل تقسیم شود. اگر هر دو طرف در فقدان معقولیت سهیم بوده‌اند، یعنی هم موکل دستورات نامعقول داده و هم وکیل بدون اعتراض آن‌ها را اجرا کرده، دادگاه می‌تواند بر اساس درجه تقصیر هر یک، مسئولیت را به تناسب توزیع کند. این رویکرد، با اصل انصاف سازگار است و در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله حقوق فرانسه، به رسمیت شناخته شده است. در حقوق ایران، هرچند نص صریحی در این باره در حوزه وکالت وجود ندارد، قواعد عمومی مسئولیت مدنی این امکان را مقتضی می‌سازد.

اثر شرط معقولیت بر قابلیت فسخ یا انفساخ وکالت

بررسی اثر شرط معقولیت بر قابلیت فسخ یا انفساخ عقد وکالت، یکی از دقیق‌ترین و در عین حال جذاب‌ترین زوایای این موضوع است. در نظام حقوق ایران، عقد وکالت از ویژگی‌های خاصی از جهت قابلیت انحلال برخوردار است که آن را از سایر عقود متمایز می‌سازد. بنا بر ماده ۶۷۸ قانون مدنی، موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند، و وکیل نیز می‌تواند هر وقت بخواهد استعفا دهد. این آزادی گسترده در انحلال وکالت، ریشه در ماهیت اذنی آن دارد؛ یعنی وکالت بر پایه اذن و اعتماد بنا شده است و وقتی این اذن یا اعتماد از بین برود، پایه عقد متزلزل می‌شود. اما شرط معقولیت، در این چارچوب، چه نقشی ایفا می‌کند. (Alidoust, 2018)

نخستین بخش تأثیر شرط معقولیت بر فسخ وکالت، در مورد وکالت بلاعزل یا وکالتی که ضمن عقد لازمی شرط شده آشکار می‌شود. در این موارد، موکل حق عزل وکیل را ندارد مگر در موارد استثنایی. ماده ۶۷۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.» حال پرسش این است که آیا تغییر معقول در اوضاع و احوال، می‌تواند حتی در این موارد استثنایی، حق عزل را بازگرداند؟ مثلاً اگر وکیل بلاعزل برای فروش ملک موکل تعیین شده، اما بازار مسکن به‌گونه‌ای تغییر کرده که فروش در شرایط تعیین‌شده در وکالت، برای یک انسان معقول کاملاً غیرمعقول و زیان‌بار است، آیا موکل می‌تواند به فقدان معقولیت استناد کند؟

در پاسخ به این پرسش، باید به نظریه تغییر بنیادین اوضاع و احوال توجه کرد. این نظریه که در اصول حقوق قراردادی اروپایی و در اصول یونیدروا صریحاً به رسمیت شناخته شده، بیان می‌کند که اگر اوضاع و احوال به‌گونه‌ای تغییر کند که انجام تعهد برای متعهد بسیار دشوارتر یا آثار آن برای او غیرمعقول شود، متعهد می‌تواند درخواست تعدیل یا فسخ قرارداد را بنماید. در حقوق ایران، این نظریه به‌صورت صریح و مدوّن وجود ندارد، اما رگه‌هایی از آن در ماده ۲۴۰ قانون مدنی (در باب شرط) و در قاعده فقهی نفی عسر و حرج قابل ردیابی است. از منظر شرط معقولیت، می‌توان استدلال کرد که وقتی انجام وکالت در شرایط جدید برای یک انسان معقول قابل توجیه نیست، این تغییر می‌تواند مبنایی برای درخواست فسخ یا تعدیل وکالت باشد. (Rafiei & Bagherian, 2021)

دومین اثر شرط معقولیت بر قابلیت فسخ، در فسخ مبتنی بر تخلف از شرط معقولیت خود را نشان می‌دهد. اگر بپذیریم که رعایت معقولیت یکی از شروط ضمنی عقد وکالت است، آنگاه نقض این شرط توسط وکیل می‌تواند برای موکل حق فسخ ایجاد کند. ماده ۲۳۴ قانون مدنی انواع شروط را برمی‌شمرد و ماده ۲۳۷ مقرر می‌کند که اگر اجرای شرط ممکن نباشد، کسی که شرط به نفع اوست حق فسخ معامله را خواهد داشت. هرچند شرط معقولیت در صورت‌بندی فقهی سنتی شروط صریحاً مطرح نشده، اما از طریق شرط ضمنی یا شرط عرفی قابل احراز است. ماده ۲۲۵ قانون مدنی مقرر می‌کند: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به‌طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله

ذکر در عقد است.» بدین ترتیب، رعایت معقولیت در اجرای وکالت، به‌عنوان یک شرط عرفی، به‌منزله درج صریح در عقد است و نقض آن حق فسخ ایجاد می‌کند.

تأثیر دیگر شرط معقولیت، در انفساخ عقد وکالت به دلیل از بین رفتن موضوع معقول است. انفساخ، برخلاف فسخ، نیازی به اعمال اراده یکی از طرفین ندارد و به‌خودی‌خود واقع می‌شود. در قانون مدنی، انفساخ در مواردی چون تلف مورد معامله (ماده ۳۸۷) و از بین رفتن موضوع آن رخ می‌دهد. حال اگر موضوع وکالت، به دلیل تغییر در اوضاع و احوال، به‌گونه‌ای از حیطه معقول خارج شود که اجرای آن اصلاً متصور نباشد، آیا وکالت منفسخ می‌شود؟ مثلاً اگر وکیل برای خرید مالی تعیین شده باشد که قیمت آن به‌طور غیرمنتظره چندین برابر شده و خرید آن در قیمت جدید برای یک انسان معقول اصلاً توجیه‌پذیر نیست، آیا وکالت به‌خودی‌خود منفسخ می‌شود یا وکیل موظف است دستور جدید موکل را بگیرد؟

در پاسخ به این پرسش، باید گفت که قانون مدنی ایران تمایز مهمی را در این خصوص مطرح نکرده است. اما از منظر شرط معقولیت، می‌توان گفت که وکیل در چنین موقعیتی موظف است پیش از هر اقدامی با موکل مشورت کند؛ چراکه یک وکیل معقول، وقتی با شرایطی روبه‌رو می‌شود که خارج از آنچه طرفین در زمان انعقاد عقد پیش‌بینی کرده‌اند قرار دارد، به‌طور خودسرانه اقدام نمی‌کند. این تکلیف به ارجاع که در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته شناخته شده، از جمله پیامدهای شرط معقولیت در حوزه وکالت است و نشان می‌دهد که معقولیت نه‌تنها بر نحوه اجرای وکالت بلکه بر نحوه مواجهه وکیل با شرایط پیش‌بینی‌نشده نیز تأثیرگذار است. (Tavousi Rudsari, 2014)

اثر دیگر شرط معقولیت در این حوزه، به معقولیت شرط عدم عزل برمی‌گردد. در عقود وکالت، گاه شرط می‌شود که موکل حق عزل وکیل را ندارد. این شرط، اگر به‌گونه‌ای باشد که هیچ تعادل یا توجیه معقولی نداشته باشد و کاملاً حقوق موکل را نادیده بگیرد، آیا در خود معتبر است؟ برخی از حقوقدانان با استناد به اصل آزادی اراده و ماده ۶۷۹ قانون مدنی، چنین شرطی را در هر حالت معتبر می‌دانند. اما از منظر شرط معقولیت، می‌توان استدلال کرد که اگر شرط عدم عزل در زمینه‌ای مطرح شود که از نظر یک ناظر معقول به‌طور واضح به ضرر موکل و خلاف مصالح اوست، این شرط با قاعده لاضرر و با اصل مراقبت از مصلحت موکل در تعارض قرار می‌گیرد و قابلیت تحدید دارد. دادگاه در چنین مواردی می‌تواند با تفسیر مضیّق شرط، یا با توسل به قاعده عسر و حرج، مانع از اجرای شرطی شود که نتایج کاملاً غیرمعقولی دارد. (Lotfi, 2017)

در تکمیل بحث، باید به تأثیر شرط معقولیت بر استعفای وکیل نیز اشاره کرد. وکیل حق دارد از انجام وکالت استعفا دهد، اما این حق مطلق نیست. اگر وکیل در زمانی استعفا دهد که موکل دسترسی فوری به وکیل دیگری ندارد و این استعفا موجب ورود خسارت جدی به موکل می‌شود، معقولیت این استعفا مورد تردید قرار می‌گیرد. در حقوق ایران، ماده ۶۸۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد که بعد از اینکه وکیل استعفا داد مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است باید مورد وکالت را اجرا دهد. این ماده، ضمناً نشان می‌دهد که قانون‌گذار برای حفظ منافع موکل، حتی پس از استعفا، تعهداتی را برای وکیل در نظر گرفته است. وکیل معقول کسی است که استعفای خود را در موقعیت و زمانی اعلام می‌کند که موکل بتواند ترتیب جایگزین مناسبی بدهد. استعفای غیرموقع و آسیب‌رسان، خود نوعی رفتار غیرمعقول است که مسئولیت مدنی وکیل را به دنبال می‌آورد.

آثار حقوقی فقدان شرط معقولیت در عقد وکالت، بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از آنی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. از سطح اعتبار اصل عقد (بطلان یا عدم نفوذ) گرفته تا مسئولیت مدنی طرفین و سرانجام تا قابلیت فسخ و انفساخ، شرط معقولیت حضوری مستمر و تأثیرگذار

دارد. این حضور مستمر، نشان می‌دهد که معقولیت در عقد وکالت نه یک عنصر زینتی یا خارجی، بلکه یک شرط ذاتی و بنیادین است که بدون آن، رابطه وکالت از درون تهی می‌شود و کارکرد اجتماعی و حقوقی خود را از دست می‌دهد. در نظام حقوقی ایران، تبیین صریح این شرط و تدوین آن به‌صورت یک قاعده مکتوب، نیازی است که دکترین حقوقی و رویه قضایی از آن گریزی ندارند.

نتیجه‌گیری

شرط معقولیت در عقد وکالت، هرچند در نظام حقوقی ایران به‌صورت یک شرط مستقل، مصرح و مدون در کنار شرایط سنتی صحت عقود بیان نشده است، اما در واقع یکی از ارکان پنهان و بنیادین در تحلیل اعتبار، حدود و آثار این عقد به شمار می‌آید. بررسی حقوق ایران نشان می‌دهد که این مفهوم در این نظام، نه به‌عنوان یک قاعده شکلی، بلکه به‌مثابه یک معیار ماهوی و جهت‌دهنده در تفسیر اراده طرفین و کنترل رفتار وکیل ایفای نقش می‌کند؛ معیاری که کارکرد آن، ایجاد توازن میان آزادی قراردادی از یک‌سو و ضرورت حمایت از مصلحت موکل و نظم حقوقی از سوی دیگر است.

در نظام حقوقی ایران نیز هرچند قانون مدنی به‌صورت صریح از شرط معقولیت نام نبرده است، اما مجموعه‌ای از قواعد پراکنده در باب وکالت، مسئولیت مدنی، و اصول عمومی قراردادها، عملاً این مفهوم را در ساختار حقوقی وارد کرده است. به‌ویژه مواد ناظر بر لزوم رعایت مصلحت موکل، حدود اذن، و مسئولیت ناشی از تعدی و تفریط، نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی نیز به‌طور ضمنی رفتار وکیل را تابع یک استاندارد عقلایی و متعارف می‌داند. افزون بر آن، نقش عرف در تفسیر قراردادها، تعیین حدود تعهدات و تشخیص تقصیر، موجب شده است که معقولیت به‌عنوان یک معیار عملی در رویه قضایی و دکترین حقوقی تثبیت گردد، هرچند هنوز از انسجام مفهومی و تقنینی کامل برخوردار نیست.

از منظر کارکردی، مهم‌ترین دستاورد پذیرش ضمنی شرط معقولیت در نظام حقوقی ایران، ارتقای قابلیت کنترل قضایی بر رفتار وکیل و جلوگیری از سوءاستفاده از اختیارات گسترده است. تحلیل رویه قضایی و دکترین نشان می‌دهد که دادگاه‌ها به‌تدریج از تفسیر صرفاً لفظی وکالت‌نامه فاصله گرفته و به سمت تفسیر هدف‌محور و مصلحت‌محور حرکت کرده‌اند. در این رویکرد، معیارهایی مانند ثمن بخس، خروج از عرف معاملاتی، تعارض منافع، و بی‌احتیاطی حرفه‌ای، همگی جلوه‌هایی از اعمال معیار معقولیت در مقام قضا هستند.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که شرط معقولیت در عقد وکالت، اگرچه در نظام حقوقی ایران به‌صورت یک شرط مستقل و مدون شناسایی نشده است، اما در واقع به‌عنوان یک اصل تنظیم‌گر پنهان عمل می‌کند که تمامی مراحل ایجاد، تفسیر، اجرا و نظارت بر عقد وکالت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این اصل، از یک‌سو مانع توسعه نامحدود اختیارات وکیل شده و از سوی دیگر، امکان انطباق انعطاف‌پذیر نهاد وکالت با نیازهای متغیر اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌سازد.

اهمیت نظری و عملی این مفهوم در آن است که می‌تواند حلقه اتصال میان عقلانیت حقوقی و عدالت قراردادی را در نظام حقوقی ایران تقویت کند. تبیین دقیق‌تر معیارهای معقولیت، تدوین ضوابط قابل سنجش برای تشخیص آن، و توسعه آن در قالب یک دکترین منسجم، می‌تواند ضمن افزایش امنیت حقوقی، از بروز اختلافات ناشی از وکالت‌های گسترده و مبهم جلوگیری کند. بدین ترتیب، شرط معقولیت نه صرفاً یک مفهوم تفسیری، بلکه یک ضرورت ساختاری در بازتعریف کارآمدی و شفافیت عقد وکالت در حقوق معاصر ایران تلقی می‌شود؛ ضرورتی که غفلت از آن می‌تواند تعادل ظریف میان اعتماد، اختیار و مسئولیت را در این نهاد بنیادین دچار اختلال سازد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The contract of agency is one of the most significant and widely used legal institutions in private law because it is founded on representation, delegation of authority, and the transfer of decision-making power from the principal to the agent. Its practical importance has increased considerably in modern legal and economic relations, particularly where individuals or organizations are unable, unwilling, or professionally unqualified to perform legal acts personally. In Iranian law, agency is regulated primarily by Articles 656–683 of the Civil Code and is traditionally understood as a permission-based and trust-oriented contract. Nevertheless, contemporary legal relationships, especially general, broad, and irrevocable powers of attorney, have created circumstances in which an agent may formally act within the apparent wording of an authorization while producing outcomes that are economically harmful, professionally unjustified, or inconsistent with the principal's legitimate interests. This tension raises the question of whether the agent's conduct should be evaluated solely by reference to the literal scope of authority or whether a broader normative standard should also govern the exercise of delegated powers. The concept of reasonableness provides such a standard. Although Iranian statutory law does not expressly formulate a general "reasonableness requirement" as an independent condition of the contract of agency, the concept can be reconstructed from several doctrinal foundations, including the obligation to protect the principal's interests, the role of custom in interpreting contractual authority, the requirement of legal and practical capacity, and the broader rational structure of contractual relations. Iranian scholarship on agency has long emphasized that the agent's authority cannot be detached from trust, loyalty, and the legitimate purposes for which authorization was granted (Amir-Moezzi, 2009; Bagheri Moghaddam, 2001; Delshad, 2017). At the same time, the development of the principle of reasonableness in Iranian contract law supports the proposition that apparently unrestricted contractual powers must still be interpreted according to objective standards of ordinary and socially acceptable conduct (Rafiei & Bagherian, 2021). Accordingly, the central purpose of this study is to explain the legal status, doctrinal foundations, interpretive functions, and legal consequences of the reasonableness requirement in the contract of agency under Iranian law and to determine whether it should be understood merely as an interpretive technique or as an implicit substantive principle governing the validity and exercise of agency powers.

The study employs a descriptive-analytical legal method and relies on library-based research, doctrinal analysis, statutory interpretation, and examination of judicial reasoning. The analysis focuses on the Iranian Civil Code, particularly the provisions concerning general conditions of contractual validity, the interpretation of contractual terms, the effect of custom and usage, the capacity of the principal and agent, the limits of authority, and the agent's obligation to protect the principal's interests. Particular attention is given to Articles 190, 211–225, 656–683, and related provisions concerning impossibility, uncertainty, unauthorized transactions, and termination. The research also examines Iranian legal doctrine concerning agency, professional obligations, civil liability, judicial practice, and the rational foundations of private law (Alidoust, 2018; Lotfi, 2017;

Noushabadi, 2015). From a methodological perspective, the study distinguishes between subjective good faith and objective reasonableness. Good faith primarily concerns honesty, intention, and internal states of mind, whereas reasonableness operates as an external benchmark through which conduct is compared with that expected from an ordinary prudent person or a competent professional in similar circumstances. This distinction is particularly important in agency relationships because an agent may act honestly yet still behave incompetently, carelessly, disproportionately, or contrary to established professional norms. The study therefore treats reasonableness as an objective evaluative standard capable of operating in conjunction with, but independently from, subjective good faith. It further considers the role of custom as an institutional mechanism through which reasonableness enters Iranian contract law. Because Articles 220, 224, and 225 of the Civil Code recognize custom as a means of determining implied contractual consequences and interpreting contractual language, customary expectations effectively provide an objective benchmark for determining what a reasonable principal or agent would understand, authorize, or perform in comparable circumstances. This interpretive approach is reinforced by professional norms governing lawyers and legal representatives, which emphasize care, ethical restraint, legal competence, and the avoidance of conduct inconsistent with the client's interests (Faghfour, 2020; Sheikh al-Eslami, 2020).

The findings demonstrate that the reasonableness requirement can be inferred from the internal structure of Iranian civil law even though it has not been expressly codified as an independent statutory doctrine. Its clearest manifestation appears in the relationship between Articles 656, 662, and 667 of the Civil Code. Article 656 defines agency as representation in the performance of an act, while Article 662 requires that the principal be legally capable of performing the delegated act and that the agent possess the necessary capacity to carry it out. Article 667 then imposes a substantive duty upon the agent to protect the principal's interests and not to exceed either express authority or authority implied by circumstances, custom, and usage. These provisions collectively indicate that agency authority is not unlimited in substance merely because it is broad in wording. Rather, authorization is embedded within a normative framework that assumes rationality, proportionality, and fidelity to the interests reasonably attributable to the principal. Reasonableness also intersects with contractual capacity. Iranian law requires maturity, sanity, and legal discernment, and the concept of prudence in financial affairs reflects an objective concern with rational conduct rather than merely biological or formal capacity (Bagheri Moghaddam, 2001). In this respect, the agent's legal capacity may be understood as containing an implicit expectation of rational judgment, especially where the delegated act requires professional or economic evaluation. Similarly, reasonableness affects the legality and feasibility of the subject matter of agency. An authorization concerning an impossible, unlawful, radically uncertain, or objectively unrealizable act cannot acquire full legal effect merely because the parties have formally expressed consent. The same rationale applies where the agent is instructed to undertake conduct that would clearly conflict with public order, ethical norms, or mandatory legal restrictions. The legal significance of reasonableness is therefore not confined to interpretation after a dispute arises; rather, it operates at the stages of formation, determination of capacity, identification of lawful purpose, and assessment of whether the object of agency can meaningfully and legally be performed (Rezaei, 2014; Zeinali, 2016).

A further finding concerns the role of reasonableness in defining the agent's implied powers, professional standard of conduct, and civil liability. Iranian legal doctrine generally accepts that an agent's powers are not limited exclusively to the literal words of the power of attorney. Where the instrument is silent or incomplete, the agent may undertake acts that are ordinarily and reasonably

necessary for achieving the authorized purpose. Conversely, formally broad wording should not be interpreted as permitting conduct that is manifestly inconsistent with the principal's interests, professional standards, or the normal economic purpose of the transaction. Reasonableness therefore performs both an expansive and restrictive function: it may justify implied ancillary authority where such authority is necessary for proper performance, while simultaneously limiting apparently unrestricted authority where its exercise would be irrational, abusive, or contrary to the purpose of representation. This dual function is especially visible in disputes involving the sale of property at an exceptionally low price, transactions concluded under conditions of conflict of interest, self-dealing, failure to investigate the legal status of property, or other conduct that departs from ordinary professional care. Judicial practice in Iran increasingly evaluates such conduct through standards closely associated with the reasonable-agent model, even where judicial decisions do not expressly use the terminology of "reasonableness." The underlying question is whether a competent and ordinarily prudent agent, acting in similar circumstances and with proper regard for the principal's interests, would have behaved in the same manner. This approach corresponds with doctrinal analyses that link liability to objective fault and deviation from accepted standards of professional conduct (Nouri, 2010; Saljoughi & Amini, 2007). It also reflects the ethical dimension of advocacy and legal representation, according to which professional authority is inseparable from duties of care, loyalty, caution, and responsible judgment (Faghfour, 2020; Sheikh al-Eslami, 2020). Consequently, reasonableness functions as an evidentiary and normative tool for establishing breach of duty, determining whether conduct exceeds implied authority, and assessing whether the agent is liable for resulting losses.

The legal consequences of the absence of reasonableness vary according to the nature and intensity of the defect. The study therefore rejects a single, uniform sanction and proposes a differentiated framework based on the source of unreasonableness. Where the subject matter of agency is objectively impossible, unlawful, radically indeterminate, or contrary to mandatory rules from the outset, the appropriate consequence may be nullity because the defect concerns the essential legal foundations of the contract itself. By contrast, where the contract of agency is valid but the agent later acts beyond the reasonable limits of the authority granted, the legal problem concerns the effectiveness of the agent's act rather than the validity of the agency contract as such. In such circumstances, the transaction may be treated as unauthorized and subject to subsequent ratification by the principal. This distinction is significant because it separates defects affecting the creation of agency from defects arising in its execution. Reasonableness may also influence contractual and non-contractual liability. The agent's principal contractual obligation is not necessarily to guarantee a successful outcome, but to exercise the care, competence, and judgment expected of a reasonable agent in equivalent circumstances. Failure to satisfy that standard may amount to contractual fault where it causes loss to the principal. Liability toward third parties may likewise arise where the agent's unreasonable conduct constitutes negligence, misinformation, concealment, or another form of legally actionable behavior. The principal may also bear responsibility where unreasonable instructions, incomplete information, or misleading representations contribute to the damage. In such cases, allocation of responsibility should reflect the respective degree of fault and the causal contribution of both parties (Asghari, 2007; Noushabadi, 2015). Reasonableness also has consequences for termination, revocation, resignation, and irrevocable agency. Although agency is generally revocable under Iranian law, difficulties arise where the power is made irrevocable or incorporated into another binding arrangement. Significant changes in circumstances, extreme prejudice to the principal, or consequences that were not reasonably foreseeable at the time of

contracting may justify restrictive interpretation, judicial intervention, or reconsideration of the continued operation of the authorization. The principle of reasonableness is therefore closely connected with doctrines of hardship, prevention of harm, customary implied conditions, and the fair interpretation of limitations on revocation (Lotfi, 2017; Rafiei & Bagherian, 2021; Tavousi Rudsari, 2014).

In conclusion, the reasonableness requirement should be understood as an implicit but structurally important principle governing the contract of agency in Iranian law. Although it has not yet been independently codified, its components are already dispersed throughout the Civil Code, judicial reasoning, professional standards, and established doctrines concerning custom, capacity, protection of the principal's interests, limits of authority, civil liability, and contractual interpretation. Its principal significance lies in enabling the legal system to reconcile two competing values: the autonomy of the principal to confer broad powers and the necessity of preventing those powers from being exercised in an arbitrary, harmful, disproportionate, or professionally unacceptable manner. Reasonableness therefore provides a functional bridge between freedom of contract and substantive fairness. It assists courts in interpreting ambiguous or excessively broad powers of attorney, determining implied authority, identifying departures from professional standards, evaluating the legitimacy of self-interested transactions, distinguishing valid agency from unauthorized conduct, and allocating civil liability between principal and agent. The study ultimately concludes that reasonableness is not merely a supplementary interpretive concept but a latent regulatory principle embedded in the logic of Iranian agency law. Its clearer doctrinal articulation could improve legal certainty, reduce disputes concerning broad and irrevocable powers of attorney, enhance the protection of principals without unnecessarily restricting contractual autonomy, and provide courts with a more coherent standard for assessing professional and economic conduct. For these reasons, further theoretical development and possible explicit legislative recognition of the reasonableness requirement would contribute to greater consistency, transparency, and fairness in the contemporary Iranian law of agency.

References

Alidoust, A. (2018). *Jurisprudence and Reason*. Research Institute for Islamic Culture and Thought.

Amir-Moezzi, A. (2009). *Agency in Commercial and Civil Relations*. Dadgostar Publishing.

Asghari, S. M. (2007). *Justice and Rationality in Jurisprudence and Law*. Ettela'at Publishing.

Bagheri Moghaddam, M. (2001). *Agency in Iranian Law*. Jaber Publishing.

Delshad, E. (2017). *The Agency Contract from the Perspective of the Civil Code and Regulations Governing Attorneys-at-Law*. Mizan Publishing.

Faghfour, H. (2020). *Ethics of Advocacy*. Ghalam-e Elm Publishing.

Ghorbanian, Y. (2022). *The Licensing System for Legal Practice and the Scope of Application of Competition Law to Advocacy*

Lotfi, R. (2017). *The Agency Contract in English, French, and Iranian Law*. Ti Ara Publishing.

Nouri, S. F. (2010). *Key Points in Civil Procedure: Advocacy in Litigation*. Deputy for Education and Research of the Judiciary.

Noushabadi, M. (2015). *The Nature of the Attorney-at-Law Contract and the Lawyer's Obligations*

Rafiei, M. T., & Bagherian, A. (2021). The Principle of Reasonableness in Iranian Contract Law. *Islamic Law Journal*(70).

Rezaei, F. (2014). *Conditions and Effects of Agency in Jurisprudence* First National Conference on Advocacy, Ethics, Jurisprudence and Law, Tehran.

Saljoughi, M., & Amini, Y. (2007). *Collection of Advisory Opinions of the General Legal Department of the Judiciary in Civil Matters*. Official Gazette Publishing.

Sheikh al-Eslami, M. (2020). *Dos and Don'ts for Attorneys-at-Law*. Mehrbod Publishing.

Tavousi Rudsari, R. (2014). *An Examination of the Agency Contract and the Mutual Obligations of Agent and Principal with Emphasis on Emerging Issues in Jurisprudence*

Zandi, M. (2011). *Judicial Practice of the Tehran Province Courts of Appeal in Civil Matters*. Javdaneh Publishing.

Zeinali, M. (2016). *Effects of Agency in Court Practice*. Cheragh-e Danesh Publishing.